

پنج شنبه 20 شهریور 1393 7:16 :  
گفت‌وگو با مردی که به قتل متهم شده است

### رابطه‌ای با همسر مقتول نداشتم



محمود متهم است دوستش را به خاطر یک عشق ممنوع به قتل رسانده و جسدش را سوزانده است. او دو هفته قبل در شعبه 113 دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه رفت در حالی که مدعی است آنچه درباره قتل اعتراف کرده، دروغ است. گفت‌وگوی تپش با محمود را پیش رو دارید.  
**متهم هستی دوستت را به قتل رسانده ای و جسدش را به آتش کشیده ای، این اتهام را قبول داری؟**

نه، قبول ندارم، مرا اشتباهی دستگیر کردند، قتل کار من نبود. همان اول هم که دستگیر شدم گفتم این قتل به من مربوط نیست و اصلا نمی دانم چه کسی فرهاد را کشته است.

### چرا به تو ظنین شدند؟

چون من بیشتر از بقیه با فرهاد دوست بودم آنها هم فکر کردند باید از قتل او اطلاعاتی داشته باشم. وقتی بازداشتم کردند، بدون این که دلیل و مدرکی وجود داشته باشد، گفتند تو قاتل هستی.

**اما مدرک وجود دارد، پیامک هایی در تلفن همراهت بود که باعث شد پلیس به تو مشکوک شود. در آن پیامک ها نوشته شده است که تو فرهاد را به قتل رساندی؟**

من نمی دانم این پیامک ها از کجا آمده است. به بازپرس هم گفتم این پیامک ها به من ربطی ندارد حالا این که شخصی آن را برای من فرستاده، دلیل نمی شود من قاتل باشم.

## **آن پیامک ها دقیقا چه بود؟**

همسر فرهاد نوشته بود فرهاد را کشتی؟ جسدش را از بین بردی؟ اگر پلیس ما را بگیرد دیگر خلاصی نداریم. حتما جسد را از بین ببر و از این جور چیزها.

**خودت بگو این پیامک ها نباید شک ماموران را نسبت به تو برمی انگیخت؟ زنی که شوهرش گم شده، به کسی پیامک می دهد و درباره این که شوهرش را چطور کشته، سوال می کند. آن وقت پلیس نباید به تو مشکوک شود؟**

ماموران نمی توانستند از همان زن بپرسند چه اتفاقی افتاده است؟ چرا مرا گرفتند؟ اصلا شاید پیامک اشتباه فرستاده شده بود.

## **چه مدتی بود با فرهاد آشنایی داشتی؟**

ما همشهری بودیم و سال ها بود همدیگر را می شناختیم. بعد همکار شدیم. من و فرهاد رابطه دوستانه خوبی داشتیم. او مثل برادر بزرگ ترم بود و مرتب با هم در تماس بودیم و من به خانه اش رفت و آمد داشتم.

## **چرا به خانه اش می رفتی؟**

دوستم بود. هر وقت در خانه بود، به دیدنش می رفتم. البته چند بار بیشتر پیش نیامد.

**همسر مقتول اعتراف کرده تو در پی رابطه با او، شوهرش را به قتل رساندی. حرف این زن را هم قبول نداری؟**

این حرف ها را او زده و به من ربطی ندارد. شاید او با همدستی فرد دیگری شوهرش را کشته و حالا می خواهد آن را گردن من بیندازد. او حالا رفته و نیست که توضیح بدهد.

**اما آن زن گفته است تو نقشه قتل شوهرش را کشیدی و اجرا کردی و بعد هم موضوع را به او اطلاع دادی، چطور حالا انکار می کنی؟**

انکار می کنم چون این کار را نکردم و از حرف هایی هم که آن زن زده، سر در نمی آورم.

**تو با همسر مقتول رابطه داشتی؟**

نه هیچ رابطه ای بین ما نبود.

**پس چرا مشخص شده برای انجام کارهای آن زن به او کمک می کردی. حتی گفته شده تو همه کارهای او را انجام می دادی آن هم بدون این که شوهرش در جریان باشد.**

من این حرف ها را قبول ندارم.

**پس چرا اهالی گفته اند تو را دیده اند که همسر مقتول را سوار موتور می کردی؟**

یک بار به من زنگ زد و گفت بچه اش مریض است. من هم از سر انسان دوستی او را سوار موتور کردم و به بیمارستان رساندم. بچه هم همراه ما بود. سال ها از آن زمان گذشته است و هیچ رابطه ای بین ما نبود.

**موضوعی که تو تعریف کردی مربوط به 12 سال قبل بود. فرزند مقتول هم تأیید کرده وقتی بچه بود، او را سوار موتور کردی، اما آنچه شاهدان گفته اند مربوط به همین اواخر بود.**

نه قبول ندارم. شاید این زن با کس دیگری می رفت و به دروغ می گفت با من است. این طوری مردم به من شک کردند.

**اما آنها می گویند تو را دیده اند که حتی خریدهای خانه این زن را انجام می دادی.**

دروغ گفته اند.

**چرا باید درباره تو دروغ بگویند؟**

نمی دانم. دشمنی کرده اند. دیده اند من بازداشت شدم، گفتند این حرف ها را هم علیه اش بزنیم.

**گفتی مرتکب قتل نشدی و پیامک هایی را هم که از طرف همسر مقتول برایت رسیده که جسد را پنهان کن و کار تمام شد و... هم درست نیست و گفته های شاهدان را هم قبول نداری. پس چطور جزئیات قتل را توضیح دادی، آن جزئیات را از کجا می دانستی؟**

من اول قتل را انکار کردم و گفتم کار من نیست. بعد گفتند مدارک نشان می دهد قتل کار توست و باید اعتراف کنی، من هم گفتم هرچه شما می گوئید من قبول دارم.

### **در نهایت چه گفتی؟**

ادعا کردم فرهاد را با ضربه چاقو کشتم و بعد جسدش را آتش زدیم و خاکستر آن را در میان زباله های ساختمانی انداختم. خلاصه این که هرچه گفتم من قاتل نیستم، قبول نکردند و گفتند کار خودت است.

**حتی اگر قبول کنیم موضوع قتل فرهاد را ماموران به تو القا کردند، ولی دیگر نمی توانستند القا کنند جسد را کجا انداختی. یکی از مهم ترین مدارک موجود در پرونده قتل، جسد است. تو دقیق توضیح دادی جسد را سوزانده و خاکسترش را میان زباله ها انداختی و بعد هم جنازه از بین رفت. بنابراین به نظر می رسد انکار در مورد قتل بی فایده است.**

از من پرسیدند جسد را چه کردی؟ من هم گفتم در میان زباله های ساختمانی است. گفتم می روند و جسد را پیدا نمی کنند و متوجه می شوند که من این کار را نکردم، اما شانس بد من این بود که زباله های ساختمانی را از بین برده بودند و جنازه هم از بین رفته بود و از همین اتفاق دوباره علیه من استفاده کردند.

**قبل از این که فرهاد کشته شود، تو با او درگیر شدی. مدارک زیادی در این زمینه وجود دارد که نشان می دهد از وقتی فرهاد متوجه شده بود با همسرش رابطه داری، با تو بد شده بود و در این باره با هم صحبت کردید، این را هم انکار می کنی؟**

نه انکار نمی کنم. فرهاد به من گفت تو همسرم را سوار موتور کردی و مردم دیده اند. من هم توضیح دادم این موضوع مربوط به سال ها پیش است و یک روز وقتی دخترم مریض بود، همسرت را همراه دخترم سوار موتور کردم و به بیمارستان رساندم. بجز آن مورد، من دیگر با همسرت مراوده ای نداشتم. مردم حرف هایی پشت سر من زده بودند که فرهاد نسبت به من بدبین و مشکوک شده بود، اما من رابطه ای با همسرش نداشتم و این موضوع را چند بار تاکید کردم.

## **خودت همسر و فرزند داری؟**

بله من همسر و بچه دارم و نزدیکی خانه مقتول زندگی می کنند. من هیچ مشکلی با زن و بچه هایم نداشتم و اتفاقاً زنم را هم خیلی دوست دارم و در تمام این مدت حتی یک بار هم نشد با همسرم حرف از طلاق بزنم.

## **اما گفته شده تو با همسرت درگیری داشتی؟**

درگیری ما در حد دعواهای زن و شوهرها بود نه بیشتر. من هیچ مشکلی با همسرم نداشتم و همه چیز در زندگی ام خوب بود. مرد وقتی دنبال زن دیگری می رود که زن خودش را به هر دلیلی دوست نداشته باشد یا در زندگی احساس کمبود کند، اما برای من همه چیز خوب بود و هیچ دلیلی برای این که با زنی دیگر رابطه داشته باشم، وجود نداشت.

## **پس چرا همسر مقتول پیامک هایی به تو فرستاد که نشان می داد تو مرتکب قتل شدی؟**

همان قدر که شما در مورد این مساله می دانید، من هم می دانم و بیشتر در جریان نیستم. به بازپرس هم گفتم از آن زن بپرسید این پیامک ها چیست که فرستاده. من به تلفن های او جواب ندادم.

## **در زندان چه می کنی؟**

می دانم بی گناه هستم و امید زیادی دارم که آزاد شوم. با این که اولیای دم برایم درخواست قصاص کرده اند، اما اطمینان دارم هر قدر هم طول بکشد، بالاخره تبرئه می شوم و همه چیز درست می شود. در زندان هم منتظرم تا بی گناهی ام ثابت شود، من از زندانی های خوب هستم و با کسی کاری ندارم. با این که سواد ندارم، اما می توانم قرآن بخوانم. بیشتر روز را با عبادت و قرآن خواندن می گذرانم تا بلکه خداوند توبه ام را بپذیرد و گناهانم را ببخشد.

## **اما تو گفتی قتلی مرتکب نشدی. خداوند باید چه چیز را ببخشد؟**

من گفتم قتلی مرتکب نشدم. نگفتم گناهی نکرده ام. مثل هر انسان دیگری خطاهایی در زندگی ام داشته ام و از خدا می خواهم تا آن اشتباه هایم را که گاه خواسته و گاه ناخواسته بود، ببخشد.

## **حرف آخر؟**

حرفی نمانده بجز این که بار دیگر تاکید کنم من قاتل نیستم و در این پرونده نقشی نداشتم. نگران خانواده ام هستم و می دانم حالا که نیستم و نمی توانم حتی آن حقوق کم کارگری را برایشان ببرم، در سختی و رنج هستند. فقط نگران آنها هستم و امیدوارم هرچه زودتر از زندان آزاد شوم. (ضمیمه تپش)